

واغسل کن و جامه‌هایی که در آن اجام بسته بودم کفنی ساز و
پیش از آن که مردم جمع شوند مراد فی کفنه و وصیت و بر ا
بجای آوردم چون جنازه ویرا بیرون آوردم دیدم که از دور
خانه کشتی بیوا شد جماعتی بیرون آمدند و چون بار رسیدند
گفتند الحمد لله که نماز و برادریا فتم بر وی نماز گذاریم و در حق
کردیم و چون فارغ شدیم از آن جماعت پرسیدم که شما از کجا
دانستید که وی یاقه است پیری که همتر آن جماعت بود گفت
در خواب دیدم که گفتند اینجا مردی فوت شده است هر نماز
وی حاضر شود خدای تعالی و بر او هشت روزی گذران شستی را
بگرانیم و ششای فتم تا نماز و برادریا فتم **ابومعین الاسود**
رحمه الله یکی از ثقات گوید که در طسوس بر او معویه اسود
در آمد و وی کمون البصر بود یعنی چشم وی پوشیده بود
دیدم که در خانه وی مصحفی او کفنه است گفت در عهد الله چون
چشم تو نبی بیند این مصحف چیست گفت یا تو سخنی بگویم تا
زنده ام با کسی گوی هر گاه که می خوانم که قرآن خوانم چشم
مرا بینایی گرداند که بزند که هر وقت که مصحف را می کشاد چشم وی
کشاده می شد و چون مصحف را می پوشید چشم وی پوشیده
می گشت **برجل جهمول** وی گفت است که در رسم بودم
در منزل فرود آمدم دیدم که مار سفید مرده بود اقامه گفتم

شاید که

شاید که این مسلمان باشد آب بروی ریخته و بر هر خاک دهن
گردیدم چون شب رسید کلای شنیدیم که مشکلم را نمی دیدیم گفتند
بر حکم الله دیدیم آنچه کردید در حق آن مسلمان اگر خواهد
شمارا ادویه یا سوزیم که با آن خود را و دیگران را او کند و اگر
خواهد کفایت آب و چو ایندن دواب شمارا با خود گیریم
گفتیم شغل آب و دواب را از ما بردارید که این بنزدیک ما
دو ستر است از تعلیق ادویه گفتند که هر گاه در منزل فرود آید
مشکلهارا در گردن اشتران آویزید تا چون شتران را از جوی ایند
باز آید مشکلهارا بر آب با خد چون در منزل فرود آید مشکلهارا
از گردن اشتران آویزیم و اشتران را از پیش خود دور
ی رانیم چون نماز شام بازی آمدند اشتران سیری بودند
و مشکلهارا بر آب در بند آن سفر چنان بود **خاتمه در عقوبت**
احد آه همچنان که گرامت اولیا، الله از قبیل حجرات
رسول صلی الله علیه و سلم همچنان عقوباتی که نسبت بخاندان
آن حضرت ولی ادبانی که رعایت ادب با آن حضرت و صحبت
و طریقت وی نکرده اند از قبیل حجرات و بیت صلی الله علیه
و سلم **وازاغلو است** آنکه مردی نصرانی مسلمان شد و بقره
وال عمران خواند و کتابت وی نیز می کرد که هرگز نتواند و بدین
خود بازگشت وی گفت محمد چیزی نمی داند که آنچه خوانده ام